



درس تفسیر سوره مبارکه غافر - جلسه ۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)﴾

أعظم بودن بعضی از اسمای الهی و نحوه آن

برخی از سؤالات و مطالبی که مربوط به مسائل قبل هست، این است که ذات اقدس الهی دارای اسمای حسناى فراوانی است که همه آنها «عظیم» هستند؛ ولی بعضی از آنها «أعظم» می باشند. «الرَّحْمَنُ» و همچنین «الله» از اسم‌هایی هستند که به «أعظم» بودن معروف هستند؛ گرچه «الرَّحْمَنُ» به عنوان اسم «أعظم» مطرح است، لکن «الله» هم اسم «أعظم» است و هم از «الرَّحْمَنُ» «أعظم» می باشد.

در قرآن کریم دو تعبیر هست: یکی اینکه ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾؛^۱ چه بگوئید ﴿اللَّهُ﴾ و چه بگوئید ﴿الرَّحْمَنُ﴾، هر کدام را بگوئید سایر «اسمای حسنا» هم برای او هست. معروف

این است که در ﴿إِيَّا مَا تَدْعُوا﴾ ضمیر «له» را به «اللَّهُ» برمی گردانند، اما احتمالی که ضمیر «له» به «أَيُّ» هم برگردد هست. پس در ﴿إِيَّا مَا تَدْعُوا﴾ چه بگویید «اللَّهُ» و چه بگویید «الرَّحْمَنُ» - ﴿فَلَهُ﴾، یعنی برای «أَيُّ» - هرکدام از اینها اسمای حسناى دیگر را دارند، چون «أَعْظَمُ» هستند؛ نه اینکه ﴿إِيَّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ﴾، یعنی «لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»، آن وقت «الرَّحْمَنُ» و «اللَّهُ» چه کاره هستند؟! در ﴿إِيَّا مَا تَدْعُوا﴾ چه بگویید «اللَّهُ» و چه بگویید «الرَّحْمَنُ»، همه اسمها را داراست. این طور که «له» به «اللَّهُ» برگردد، یک مطلب و تفسیر میانی است؛ اما اگر ضمیر به «اللَّهُ» یا «الرَّحْمَنُ» برگردد؛ یعنی اینها چون اسم «أَعْظَمُ» هستند، همه اسمها را دارا هستند.

در تعبیر دوم از آیات وقتی قرآن کریم «الله» را ذکر می کند، «الرَّحْمَنُ» را صفت او قرار می دهد؛ اما هیچ جا این طور نیست که «الرَّحْمَنُ» را اول ذکر کند «الله» را صفت او قرار دهد. معلوم می شود که در عین حال که این دو اسم اسمای «أَعْظَمُ» هستند، «الله» «أَعْظَمُ» از «الرَّحْمَنُ» خواهد بود.

پرسش: از پیامبر نقل شده است که «كُلُّ أَسْمَاءِ اللَّهِ أَعْظَمُ»؟

پاسخ: این «أَعْظَمُ» نسبی است؛ وگرنه همه «أَعْظَمُ» باشند، بالاخره «أَفْعَلُ تَفْضِيلُ» مقابل می طلبد.

تعداد حاملین عرش در قیامت

اما درباره مطلب دوم که این حاملان «عرش» چه گروهی هستند، در سوره مبارکه «حَاقَّة» خواهد آمد که ﴿وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ﴾^۱ - إن شاء الله - روایاتی که آنجا هست مشخص می کند که این هشت موجود با عظمت و کرامتی که حاملان «عرش» هستند، چه کسانی می باشند؟ که فرشتگان چهارگانه معروف و چه گروهی از اهل بیت (علیهم السلام) هستند، در ذیل آیه مذکور، روایات آنها را مشخص می کند.

۱. سوره حاقه، آیه ۱۷.

مطلب سوم درباره کرسی است که فرق کرسی و «عَرش» چیست؟ این در «آیه الکرسی» مشخص شد که ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾^۱ که - إن شاء الله - آنجا مراجعه کنید، مطلب بیان شده و حل است.

ناقما می وجود خبر امکان عام برای «لا اله الا الله»

مطلب چهارم این است که اگر خبر در «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ممکن است که به امکان عام باشد؛ یعنی اعم از وجوب و امکان خاص در طرف اثبات و همچنین اعم از ممتنع و ممکن خاص در طرف نفی و عدم باشد؛ اگر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خبر داشته باشد و خبر ممکن عام باشد، امکان عام ثبوتی دو مصداق دارد: یکی واجب و دیگری ممکن خاص؛ امکان عام سلبی هم دو مصداق دارد: یکی ممتنع و دیگری امکان خاص، پس «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اگر خبر داشته باشد و آن خبر هم ممکن عام باشد، می شود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» به امکان عام، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که «الله» ممکن به امکان عام خواهد بود و دیگر وجوب آن ثابت نمی شود. بنابراین آنجا خبر، عام هم نمی تواند باشد.

ردّ بر اعتقاد مشرکان به استقلال فرشته ها و طلب شفاعت از آنها

مطلب پنجم این است که در فضای شرک، برای فرشته ها قداستی همراه با استقلال قائل بودند که می گفتند اینها مقربان هستند و ما اینها را می پرستیم تا اینها مقرب و شفیع ما باشند. قرآن کریم دارد که هر موجودی غیر ذات اقدس الهی هیچ استقلالی ندارد و تمام کارهای علمی و عملی او باید که تحت تدبیر الهی باشد. آیات فراوانی که در قرآن کریم است مخصوصاً در سوره مبارکه «انبیاء» که فرشته ها را به این وصف می ستاید که ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۲ همین است. در بخش پایانی سوره مبارکه «اعراف» می فرماید که فرشتگان و موجوداتی که «عِنْدَ اللَّهِ» هستند، هرگز اهل استکبار نیستند؛ آیه ۲۰۶ سوره مبارکه «اعراف» که سجده مستحب دارد این است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ﴾؛ اینها دائماً در حال تسبیح می باشند و هیچ استکباری

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

ندارند. ستایش و تکریم و اجلال فرشته‌ها، برای آن است که بگویند اینها در عین حال، قداست خودشان را از بندگی دارند؛ این‌طور نیست که مستقل باشند و این شرافت آنها برای خود اینها باشد. بنابراین اینها چون ﴿لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ﴾ هستند، اگر بخواهند از کسی شفاعت کنند، تا خدا اذن ندهند اینها شفاعت نمی‌کنند و خدا هم اجازه می‌دهد که از گروهی شفاعت کنند که «مرتضی المذهب» باشند، ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾؛^۱ مشرکان و ملحدان و کفار و منافقان «مرتضی المذهب» نیستند؛ لذا از شفاعت بهره‌ای ندارند.

رفع نگرانی پیامبر از کثرت دشمنان خود با معرفی دوستان او در عالم

مطلب ششم این است که در آغاز این سوره مبارکه «غافر» فرمود کفار خصم کینه‌توز شما هستند؛ هم به زعم خودشان کارهای علمی می‌کنند ﴿لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾؛ «إدحاض» و باطل کنند، در حالی که ﴿حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾^۲ و تلاش و کوشش آنها این است که ﴿هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ﴾، آن‌گاه ذات اقدس الهی به رسول خود می‌فرماید که بالاخره کفار و منافقان دشمنان شما هستند؛ اما این‌طور نیست که شما در عالم دوست نداشته باشید! حاملان «عرش» دوست شما هستند! «حافین» اطراف «عرش» دوست شما هستند! آنها که حرف و دعای آنها اثربخش است، دوست شما هستند! در کنار شما و با شما هستند! هیچ نگران نباشید! این‌طور نیست که ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾؛^۳ چنین نیست که اینها دشمن شما باشند و شما آسیب ببینید! اسرار عالم، حقایق عالم، نیکان عالم و فرشتگان عالم هم دوست شما هستند و هم دعاگوی شما می‌باشند، آن‌وقت آدم چه نگرانی باید داشته باشد؟! فرمود: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۲. سوره شوری، آیه ۱۶.

۳. سوره غافر، آیه ۵.

آنها دوستان شما هستند، یک گروه؛ ﴿وَمَنْ حَوْلَهُ﴾^۱ گروه دوم؛ «مَنْ حَوْلَهُ» همان‌ها هستند که در پایان سوره مبارکه «زمر»، آیه ۷۵ فرمود: ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ﴾ پس این دو گروه دوستان شما هستند که مرتب برای شما طلب مغفرت می‌کنند و مرتب دعا می‌کنند، اینها کم اثر ندارد! شما منتظر چه کسی هستید؟! ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾، یک گروه؛ ﴿وَمَنْ حَوْلَهُ﴾، گروه دوم؛ اینها اولاً مؤدبانه در پیشگاه ذات اقدس الهی تسبیح‌گوی او هستند ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾، این تسبیح آنها آمیخته با تحمید است که بحث آن در دیروز گذشت، ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾؛^۲ اینها دائماً اهل ایمان هستند.

محدود به زمان نبودن خیرخواهی فرشته‌ها برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

اگر یک موجود مجرد بود، اسناد فعل به آن موجود مجرد منزّه از زمان است. این را در کتاب‌های ادبی ملاحظه فرمودید که می‌گویند وقتی گفتند: ﴿كَانَ اللَّهُ عَلِيماً﴾^۳ یا «كَانَ اللَّهُ قَدِيرًا»، این «كان» منسلخ از زمان است^۴ و فعل ماضی نیست که از گذشته خبر دهد؛ آن‌جا هم که «يكون» دارد، فعل مضارع نیست که از حال و آینده خبر دهد. فعل ماضی، فعل مضارع و مانند آن اگر به یک موجود «مترمز» اسناد داده شود که زمان‌مند هستند، ماضی و مضارع دارند؛ ولی اگر به یک موجود منزّه از زمان و مکان اسناد داده شود، منسلخ از زمان است. می‌گوییم دو دوتا چهارتا بود و دو دوتا چهارتا هست، این مثل فعل ماضی و مضارع نیست، این از «كَيْتُوْت» خبر می‌دهد، از ثبات خبر می‌دهد؛ نه از امر تدبیری خبر می‌دهد، نه از استمرار خبر می‌دهد و نه از سکون خبر می‌دهد، بلکه از

۱. سوره غافر، آیه ۷.

۲. سوره غافر، آیه ۷.

۳. سوره نساء، آیه ۱۷.

۴. رک: الکافی (ط - اسلامی)، ج ۵، ص ۱۷۰؛ «إِنْ قِيلَ كَانَ فَعَلَى تَأْوِيلِ أَزَلِيَّةِ الْوُجُودِ وَإِنْ قِيلَ لَمْ يَزَلْ فَعَلَى تَأْوِيلِ نَفْيِ الْعَدَمِ»؛ الکافی (ط - اسلامی)، ج ۱، ص ۹۰؛ «قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّنَا قَالَ لَهُ يَا يَهُودِيُّ إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لَمَنْ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ مَتَى كَانَ هُوَ كَائِنْ بَلَّا كَيْتُوْتِيَّةً كَائِنْ كَانَ بَلَّا كَيْفٍ يَكُونُ».

ثبات خبر می‌دهد و شیء ثابت خسته نمی‌شود، شیء ثابت مترمّن و متمکّن نیست؛ فرشتگان این چنین هستند که قبل از زمان خلق شدند؛ مثل ارواح انبیا و اینها که بعد آسمان و زمین خلق شد.

فرمود اینها ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾؛ حرف لطیفی جناب زمخشری در کشف دارد که آن حرف آن روز خیلی ارزش داشت و فخر رازی بعد از نقل آن حرف می‌گوید: اگر در تمام کتاب زمخشری هیچ حرفی جز همین حرف نبود، «لکفاه فخراً و شرفاً».^۱ همان طوری که امروز داعشی شمشر به دست است و برای جامعه اسلامی مصیبتی شده است، آن روز مجسمه و مشبّه هم برای فرهنگ اسلامی مصیبتی شده بودند. آنها - معاذ الله - قائل بودند که خدا جسم است که بخشی از «حنابله» این طور بودند! می‌گفتند او در عرش است و خدا در شب‌های جمعه که - معاذ الله - تنزل می‌کند، همان رئیس مذهب آنها از پله‌های منبر پایین آمد و گفت همان طوری که من از پله بالا به پله پایین آمدم - معاذ الله - خدا این چنین پایین می‌آید یا به آسمان می‌رود؛ جریان «تجسیم» مانند یک داغ فرهنگی بر دل‌ها بود. زمخشری در کشف می‌گوید که اگر - معاذ الله - خدا در عرش بود و جسم بود و عرش هم تخت بود و خدا بر روی تخت بود، ایمان به آن خدا شرفی نمی‌آورد!^۲ مثل اینکه آدم آفتاب را می‌بیند، می‌گوییم فلان شخص آفتاب را دید، این چه وصف و کمالی برای فلان شخص است که شما دارید او را تعریف می‌کنید؟! می‌گویید فلان شخص کسی است که آفتاب را می‌بیند، آفتاب را که همه می‌بینند! یا آفتاب یک جرم شفاف است، این را که همه می‌بینند! اگر - معاذ الله - خدا جسم بود، اگر بر «عرش»، یعنی روی تخت خاصی نشسته بود، اگر اینها حامل «عرش» بودند و اگر اینها «حول العرش» بودند - معاذ الله - خدا را که می‌دیدند و در ایمان به خدای محسوس و دیدنی که شرفی

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۴۸۸؛ «و رحم الله صاحب «الكشاف» فلو لم يحصل في كتابه إلا هذه النكتة لكفاه فخراً و شرفاً».

۲. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۱۵۲؛ «ما فائدة قوله ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ ولا يخفى على أحد أنّ حملة العرش و من حوله من الملائكة الذين يسيحون بحمد ربهم مؤمنون؟ قلت: فائدته إظهار شرف الإيمان و فضله، و الترغيب فيه كما وصف الأنبياء في غير موضع من كتابه بالصلاح لذلك، و كما عقب أعمال الخير بقوله تعالى ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ فأبان بذلك فضل الإيمان و فائدة أخرى: و هي التنبيه على أن الأمر لو كان كما تقول المجسمة، لكان حملة العرش و من حوله مشاهدين معانين و لما وصفوا بالإيمان، لأنه إنما يوصف بالإيمان: الغائب، فلما وصفوا به على سبيل النفاء عليهم...».

نیست! چگونه ذات اقدس الهی در جلال و شکوه اینها فرمود اینها کسانی هستند که به خدا ایمان دارند؟! پس معلوم می‌شود که ایمان اینها، ایمان به غیب است و نه ایمان به شهادت. اگر - معاذ الله - جسم بود و دیدنی بود، خدا می‌فرمود که اینها کسانی هستند که به خدا ایمان دارند، این چه شرفی برای فرشته‌ها بود؟ فرشته‌ای که حامل «عرش» است، فرشته‌ای که دور تا دور «عرش» است و - معاذ الله - «عرش» هم یک تخت است و - معاذ الله - آن کسی که مدیر است روی تخت است و فرشته‌ها به او ایمان دارند، معلوم است که محسوس است! شما مدام تعریف کنید و بگویید که زید آن‌چنان کسی است که به این آفتاب ایمان دارد، آفتاب را می‌بیند، اینکه شرف نیست! اینکه شما می‌بینید جناب فخر رازی با جلال و شکوه از زمخشری یاد می‌کند، به همین جهت است؛ با اینکه تفکر اینها خیلی فرق می‌کند، جناب فخر رازی اشعری است و زمخشری معتزلی است؛ دائماً فخر رازی در مسئله تفویض و جبر دارد حرف او را رد می‌کند. زمخشری مفاوضه است، معتزله است، آزاداندیش است و فخر رازی اشعری است و بسته فکر می‌کند؛ اما می‌گوید که ما با این بینش و گرایش و دقت و ظریف‌کاری جناب زمخشری از خطر این مجسمه راحت می‌شویم. حرف ایشان در تفسیر کبیر این است که اگر در تمام کشف هیچ مطلبی نبود، مگر همین نکته «لکفاه فخرأ و شرفأ»؛ مثل اینکه امروز اگر به وسیله سردار دلمایه و دلپذیری خطر داعشی‌ها از بین برود، می‌گوییم «لکفاه فخرأ و شرفأ»! امروز خطر داعشی‌ها تهدید است، آن روز خطر «تجسیمی»‌ها، «مجسمی»‌ها و «مشبهه»‌ها بود. اگر کسی بداند فخر رازی در چه عصری زندگی می‌کرد، «حنابله» چه می‌گفتند، «مشبهه»‌ها چه می‌گفتند، «مجسمی»‌ها چه می‌گفتند و چگونه ذات اقدس الهی را جسم تلقی می‌کردند، آن‌گاه می‌پذیرد که حق با فخر رازی است که از زمخشری با جلال و شکوه یاد می‌کند با اینکه تفکر کلامی اینها خیلی از هم دور است؛ زمخشری معتزله آزاداندیش تفویضی است تقریباً و فخر رازی اشعری جبری و جامد و بسته‌فکر است، خیلی بین آنها فرق است!

عدم نگرانی از تحریم‌ها با وجود دعای فرشته‌ها برای نظام اسلامی

فرمود: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾، یک گروه و گروه دوم هم ﴿وَمَنْ حَوْلَهُ﴾؛ یعنی «الَّذِينَ هُمْ حَوْلَ الْعَرْشِ» که این دو گروه به فکر شما هستند، پس امروز هم همین‌طور است! کسی تحریم کند، کسی علیه ما حرف بزند و کسی علیه ایران شعار دهد، اگر ما واقعاً در مسیر باشیم، اینها امروز هم به فکر ما هستند، استغفار می‌کنند، طلب رحمت می‌کنند، طلب خیر می‌کنند و نجات ما را می‌طلبند! اینکه مخصوص به گذشته و «قضية في واقعه» نیست، فرمود برای «الَّذِينَ» است! ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾، گروه اول و ﴿وَمَنْ حَوْلَهُ﴾؛ یعنی «الَّذِينَ هُمْ حَوْلَ الْعَرْشِ» گروه دوم، اینها ﴿يُسَبِّحُونَ﴾، یک؛ تسبیح اینها با تحمید الهی همراه است ﴿بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾، دو؛ که آمیختگی تسبیح با تحمید هم در بحث دیروز اشاره شد و هم تفصیل آن در سوره مبارکه «اسراء» گذشت. ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾؛ ایمان اینها به «الله» ایمان به غیب است، «الله» را که اینها مشاهده نمی‌کنند! ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ اینها برای همه مؤمنین طلب مغفرت می‌کنند.

مقصود از ندیدن فرشته‌ها، تبهکاران را هنگام استغفار

آنچه در سوره مبارکه «شوری» آمده است که ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ اینها کفار را نمی‌بینند و مؤمنین را می‌بینند،^۱ منظور دیدن به معنای علم نیست، چون اینها ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾،^۲ همه را می‌بینند، اعمال آنها را ضبط می‌کنند، اقوال و آرای آنان را می‌نویسند ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾؛ اما نگاه اینها مثل نگاه خالق اینها که آفریدگار اینهاست، دو قسم است؛ ما در دعاها هم به خدمت وجود مبارک امام زمان (علیه السلام) هم همین عرض را داریم: ﴿وَإِنَّا نَحْنُ غَدَاةٌ نَرْجُوهُ رَحِيمَةً﴾،^۳ دو نحوه نگاه دارند اینها؛ خدای سبحان یک نگاه

۱. سوره شوری، آیه ۵.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۶؛ «وَيَسْأَلُونَ رَبَّهُمِ الْمَغْفِرَةَ لَذُنُوبِهِمْ مِنَ الْأَرْضِ مَنْ أَهْلُ الْإِيمَانِ بِهِ...».

۳. سوره انفطار، آیات ۱۰ و ۱۱.

۴. المزار الکبیر (لاین المشهدی)؛ ص ۵۸۴.

عمومی دارد، چون ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾^۱ است و همه را می بیند! «بِكُلِّ شَيْءٍ سَمِيعٌ» است و همه حرف ها را می شنود! مگر می شود انسانی باشد و خدا او را نبیند؟! انسانی باشد که خدا حرف او را نشنود؟! اینکه محال است! اما در عین حال در وصف قیامت می فرماید که یک عده را خدا نگاه نمی کند و با یک عده حرف نمی زند: ﴿لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۲؛ یعنی «لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ نَظْرَةً رَحْمَةً كَرَامَةً تَشْرِيفِيَّةً». فرشته ها یک عده را نگاه نمی کنند، نه اینکه نبینند! خدا یک عده از حرف ها را نمی شنود و نمی شنود یعنی گوش نمی دهد. ما در پایان دعاها می گوئیم: «رَبَّنَا... إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»^۳ خدایا تو دعا را می شنوی، یعنی چه؟ غیبت را هم می شنود، فحش را هم می شنود، «إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» نه یعنی می شنوی، یعنی گوش به حرف ما می دهی! ما در تعبیرات محاورات فارسی و عربی یکسان همین حرف را می زنیم و می گوئیم فلان آقا حرف ما را گوش می دهد؛ یعنی ترتیب اثر می دهد یا فلان آقا که حرف ما را گوش نمی دهد؛ یعنی ترتیب اثر نمی دهد. «رَبَّنَا... إِنَّكَ» گوش به حرف ما می دهی «سَمِيعُ الدُّعَاءِ» و دعا را مستجاب می کنی، وگرنه «إِنَّكَ سَمِيعُ الْغَيْبَةِ» هم هستی، «سَمِيعُ التُّهْمَةِ» هم هستی، «سَمِيعُ السَّبِّ وَاللَّعْنِ» هم هستی، «سَمِيعُ الْقَذْفِ» هم هستی؛ این طور نیست که خدا فحش و بددهنی و گناه را نشنود! همه را می شنود! اما این سمعی که می گوئیم خدا «بِكُلِّ شَيْءٍ سَمِيعٌ» است، خیلی با «إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» فرق می کند. ما در محاورات فارسی و عربی این دو فرق را داریم که یک وقت می گوئیم فلان کس کَر است و نمی شنود؛ یک وقت هم می گوئیم فلان کس حرف ما را نمی شنود؛ یعنی ترتیب اثر نمی دهد. پس خدا دو «سمع» دارد، دو «کلام» دارد؛ همان خدایی که به عده ای از کلاب جهنم که کفار و منافقان هستند می گوید: ﴿اٰخِسْتُوْا﴾^۴ همان خدا با اینها حرف نمی زند، دارد حرف می زند؛ اما حرف تکریمی ندارد! فرشتگان هم همچنین یک عده را نگاه نمی کنند؛ یعنی نگاه تشریفی ندارند. در

۱. سوره ملک، آیه ۱۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۷.

۳. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۱، ص ۲۵۳؛ «رَبَّنَا تَضَرَّعًا وَخِيفَةً، وَرَغْبَةً وَرَهْبَةً، وَخَوْفًا وَطَمَعًا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ».

۴. سوره مومنون، آیه ۱۰۸.

این دعای «ندبه» که نسبت به حضرت داریم می‌گوییم: «وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً» همین است، وگرنه حضرت همه ما را می‌بیند! تمام اعمال ما را به حضور حضرت می‌برند! این طور نیست که نبیند! اما آن نگاه تشریفی و لطف و عنایت را نسبت به بعضی دارد و نسبت به بعضی ندارد. فرشتگانی که در سوره مبارکه «شوری» یاد شد که بعضی در ذیل آن آیه نقل می‌کنند که فرشتگان آسمانی تبهکاران را نمی‌بینند،^۱ آن نگاهی که ﴿لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ است؛ آن نگاه و «سمع» تشریفی را ندارند؛ اما برای مؤمنین طلب مغفرت می‌کنند.

پرسش: این «سمع الدعاء» به معنای «محبیب الدعاء» نیست؟

پاسخ: بله، یعنی گوش به حرف ما می‌دهی که در همین تعبیرات فارسی و عربی ما هم هست. می‌گوییم «سمع» هستی؛ یعنی گوش به حرف ما می‌دهی، وگرنه این نیست که «سمع»، «سَمَع» یعنی «أجاب» باشد، بلکه «سمع» دو معنا دارد. در تازی، فارسی، عبری، سریانی و همه جا این دو تعبیر هست؛ مثلاً ما می‌گوییم فلان شخص گوش به حرف ما نمی‌دهد؛ یعنی ترتیب اثر نمی‌دهد یا فلان آقا گوش به حرف ما می‌دهد؛ یعنی محبت دارد، حرف ما را می‌شنود و انجام می‌دهد. این گوش می‌دهد یا گوش نمی‌دهد و می‌شنود یا نمی‌شنود به دو نحوه است: یکی شنیدن فیزیکی است که همه حرف‌ها را می‌شنوند و یکی هم شنیدن به صورت ترتیب اثر اجتماعی و کلامی و امثال آن است. پس در این آیه پنج سوره «شوری» که فرمود: ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾، ﴿مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ خصوص مؤمنین هستند، وگرنه همان طوری که در بحث‌های دیروز گذشت یک عده را اینها لعنت می‌کنند: ﴿عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾.^۲

پرسش: با توجه به اینکه خداوند و فرشتگان الهی و ائمه (علیهم السلام) به فکر مؤمنین هستند، چرا این همه بازار

باطل پُر رونق و با شکوه است؟

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۶: «و یسألون ربهم المغفرة لذنوب من فی الأرض من أهل الإیمان به...».

۲. سوره آل عمران، آیه ۸۷.

پاسخ: آن در اثر این است که ما به ایمان عمل نکردیم؛ اگر ما عمل می‌کردیم که فرمود: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾.^۱ ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾.^۲ اگر ما همان‌طور که لفظاً این حرف‌ها را می‌گوییم، قلباً و عملاً هم عمل می‌کردیم که اثر یقینی داشت.

عَلَّتْ عدم طرح وعده بهشتی برای زنان در قرآن

بنابراین در آیه‌ای که فرمود: ﴿وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ﴾ که به خواست خدا خواهد آمد، در قیامت مذکر و مؤنث هستند؛ امّا زن و شوهر نیستند. کسی زن کسی نیست و کسی شوهر کسی نیست، چون همه «دفعتاً» از خاک برمی‌خیزند. بله! آن‌جا مسئله حور و امثال آن مطرح است؛ منتها ادب قرآن این است که به مردها وعده حوری می‌دهد؛ امّا به زن‌ها وعده همسرهای جوان بهشتی نمی‌دهد، این ادب قرآن است؛ منتها به نحو کنایه ذکر می‌کند. برخی‌ها بر آن هستند که این حور هم جمع «احور» است و هم جمع «حوراء»، این «عین» هم جمع «اعین» است و هم جمع «عیناء»؛ این «وَزَوْجِنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ»^۳ را هم زن‌ها بعد از نماز می‌خوانند و هم مردها می‌خوانند، چون این دعا برای هر دو گروه است؛ منتها ادب قرآن این است که به مرد می‌گوید اگر ایمان آوردید، این‌گونه از «نعم» هست، حوری هم هست؛ امّا به زن‌ها نمی‌گوید که اگر ایمان آوردید این «نعم» هست، همسران خوب هم برای شما هست، اگرچه آن‌جا هست! لکن در دنیا هر کس همسر دیگری بود، این رابطه کلاً قطع می‌شود، چون همه خاک می‌شوند و دوباره از خاک برمی‌خیزند. پدري و پسري و امثال آن دیگر در آن‌جا به این معنایی که در دنیا بود نیست؛ منتها ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾^۴ به «علاقه ما کان» تعبیر می‌شود.

۱. سوره محمد، آیه ۷.

۲. سوره مجادله، آیه ۲۱.

۳. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۳، ص ۳۴۴.

۴. سوره طور، آیه ۲۱.

بیان استغفار فرشته‌ها با تعبیر دیگر و عدم اختصاص آن به قیامت

فرمود: ﴿وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةٌ وَ عِلْمًا فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا﴾ ملاحظه بفرمایید که این ﴿يَسْتَغْفِرُونَ﴾ را مجدداً توضیح داده است؛ این ﴿يَسْتَغْفِرُونَ﴾ که به معنای طلب مغفرت است را باز کرده و فرمود: ﴿فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي﴾ این آیه اختصاصی به آخرت ندارد، بلکه این آیه می‌تواند دنیا را هم دربر بگیرد. ﴿رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ﴾؛ شما که به اینها وعده دادی این وعده را وفا کنید و اگر کمبود، نقص و عیبی هم بود صرف نظر کنید - این دعا به صورت یک شفاعت همراه است - اینها را وارد بهشت کنید! ﴿وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ﴾ یک، ﴿وَ ازواجِهِمْ﴾ دو، ﴿وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ سه، اینها را هم به آنها ملحق کنید که این آیه جامع‌تر از آن آیه سوره «طور» است که فرمود: ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾، در اینجا ﴿الْحَقْنَا بِهِمْ﴾، ﴿آبَائِهِمْ وَ ازواجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ خواهد بود. ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ عزت و نفوذناپذیری برای شماست و کار شما هم حکیمانه است؛ وقتی اینها را برابر با مصلحت تشخیص دادید، یقیناً حکیمانه عمل می‌کنید. آن دعای نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) هم که بارها نقل شد، فرمود خدایی را تسبیح می‌کنیم که «لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ»؛^۱ خدا آن‌قدر حکیم است که با هیچ وسیله‌ای نمی‌شود او را وادار کرد که کاری برخلاف حکمت کند، حکمت او تغییرپذیر نیست که مثلاً - معاذ الله - کاری برخلاف حکمت کند. «يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ»؛ ما هر وسیله‌ای بیاوریم که - معاذ الله - خدا کاری برخلاف حکمت کند، این چنین نیست.

امکان استفاده محفل خانوادگی بهشتیان در بهشت از قرآن

پرسش: ...

پاسخ: امّا با هم در یک جا باشند یا نباشند، مطلب دیگری است. آنهایی که «مُحْبِطُتاً»^۱ هستند و می‌گویند والدین ما وارد بهشت شوند؛ همه از اولین و آخرین اهل ایمان در بهشت می‌باشند، امّا در کنار هم باشند و یک محفل خانوادگی داشته باشند، آن برابر آیه سوره «طور» است که فرمود: ﴿وَالْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ و شبیه این هم است که فرمود اینها را هم داخل ببر! البته این آیه لطافت آیه سوره «طور» مانند این جا نیست. این جا دارد که «مؤمنین»، «آباء»، «ازواج» و «ذریات» آنها را وارد بهشت کن! امّا با هم باشند؟ این با هم باشند در سوره مبارکه «طور» است که ﴿وَالْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ که اینها یک محفل خانوادگی و انسی را تشکیل می‌دهند؛ اما حالا به برکت آن آیه سوره «طور»، از این آیه هشت سوره «غافر» می‌شود استفاده کرد که اینها با هم باشند، وگرنه از این آیه که نمی‌شود چنین استفاده کرد. پس اگر این آیه هشت سوره «غافر» در کنار آن قرار بگیرد یا آیه «زخرف»^۲ در کنار آن قرار گیرد و این ورود به بهشت به معنای «لحوق» به یکدیگر باشد، همان محفل انس خانوادگی را تأمین می‌کند.

فرمود اینها را ما وارد و خارج می‌کنیم، نفوذناپذیری خدا باعث می‌شود که هیچ چیزی نتواند او را از آن اراده اصلی و وفای به وعده دور کند و حکمت او هم این چنین است.

حفظ از بدی‌ها و بخشش سیئات مؤمنین تقاضای فرشته‌ها از خدای سبحان

﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ﴾: خدایا اینها را از زشتی‌ها و بدی‌ها حفظ کن! چون سیاق درباره آخرت است، سیئات یعنی کفر اعمال بد؛ اگر یک کار ناشایستی در دنیا کردند، این طور نباشد که حالا شما از اینها صرف نظر نکنی. اینها نه تنها معصوم نیستند، عادل هم نیستند، چون همه مؤمنین که عادل نیستند، بالاخره غفلتی، سهوی، نسیانی، اشتباهی،

۱. الکافی (ط - اسلامی)، ج ۳، ص ۳۴۴: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تَزَوَّجُوا الْبَكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ وَأَنْشَقَّهُ أَرْحَامًا وَأَدْرُ شَيْءٍ أَخْلَافًا وَأَفْتَحُ شَيْءٍ أَرْحَامًا أَمَا عَلِمْتُمْ أَكْبَرُ أَبَاهِي بِكُمْ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ يَظَلُّ مُحْبِطُتًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ادْخُلِ الْجَنَّةَ يَقُولُ لَا ادْخُلُ حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَايَ قَبْلِي يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلِكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ انْثَنِي بِأَبَوَيْهِ فَيَأْمُرُ بِهِمَا إِلَى الْجَنَّةِ يَقُولُ هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ».

۲. سوره زخرف، آیه ۷۰: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾.

عیبی و نقصی هست، خدایا از اینها بگذر و اینها را حفظ کن، برای اینکه هر کس که تو آنها را از سیئات باز داشتی و امروز با رحمت خاصه مورد رحمت الهی است ﴿فَقَدْ رَحِمْتَهُ﴾، این فوز عظیمی است که نصیب اینها می‌شود که باید این محبت را بکنید و انجام دهید؛ این خواسته گروه اول؛ یعنی حاملان «عرش» است و هم خواسته گروه دوم است؛ یعنی «حافین حول العرش» یا همان عرش‌مداران است. هم حاملان عرش و هم عرش‌محوران هستند که برای مؤمنین چنین دعایی می‌کنند!

دوری از رحمت و ابتلای به غضب الهی، سرانجام کار کافران

بعد می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، همان‌هایی که در آیه پنج سوره «غافر» فرمود کافران جدال می‌کنند: ﴿لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ تا «أدحاض» کنند، «دحض» و باطل شود که در اینهایی که هیچ نصیحتی اثر نمی‌گذارد ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، اینها از رحمت الهی دور هستند، چون دور هستند و ندا برای دور است، به اینها ندا داده می‌شود: ﴿يُنَادُونَ﴾؛ به آنها گفته می‌شود که شما الآن یکدیگر را لعنت می‌کنید، یک؛ در سوره مبارکه «اعراف» آیه ۳۸ گذشت، ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا﴾؛ نه تنها یکدیگر را لعنت می‌کنید با غضب مرگ خودتان را می‌خواهید و می‌گویید: ﴿يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ﴾،^۱ این دو؛ وقتی خواسته شما عملی نمی‌شود، به «مالک» (سلام الله علیه) مسئول دوزخ می‌گویید تو از خدای خود بخواه که جان ما را بگیرد: ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ﴾،^۲ این سه؛ این سه کار نشانه آن است که شما اهل «مقت» و غضب هستید: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾؛^۳ یعنی «غضباً»، خیلی غضبان و عصبانی هستید و نسبت به خودتان لعن روا می‌دارید، چون لعن متقابل دارید، تقاضای مرگ می‌کنید و از مالک (سلام الله علیه) می‌خواهید که از خدا

۱. سوره حاقه، آیه ۲۷.

۲. سوره زخرف، آیه ۷۷.

۳. سوره صف، آیه ۳.

بخواهد که مرگ شما را برساند، این «مَمَّت» شماس. اَمَّا ﴿لَمَمْتُ اللّٰهَ اَكْبَرُ مِنْ مَمَّتِكُمْ﴾: آن کيفرى که ذات اقدس الهى مى دهد بالاتر از اينهاست، چون هيچ اثرى براى خواسته هاى شما نيست و شما گرفتار يك آتش داغى شديد که بيکر نسوز پيدا مى کنيد! اين آتش، آتشی است که درخت با آن رشد مى کند ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾^۱، درختی که بايد با آب رشد کند، حالا با آتش رشد مى کند؛ اين درخت نسوز و اين آتش نسوز از شما يك بدن نسوز درست مى کند. بدن نسوز يعنى چه؟ يعنى بدنى که مرتب مى سوزد و خاکستر مى شود و دوباره ساخته مى شود که در سوره مبارکه «نساء» دارد ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾^۲، به اين معناست.

بنابراين ﴿لَمَمْتُ اللّٰهَ اَكْبَرُ مِنْ مَمَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾، ما غی دانيم گناه با آدم چه مى کند؟ عقیده بد چه مى کند؟ خیانت چه مى کند؟ نفاق چه مى کند؟ استکبار چه مى کند؟ فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَمْتُ اللّٰهَ اَكْبَرُ مِنْ مَمَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾؛ شما الآن از خودتان بدتان مى آيد، بله! بدتان مى آيد، مرتب خودتان را لعنت مى کنيد و تقاضای مرگ مى کنيد؛ اما مى دانيد چه کرديد؟! ﴿إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ﴾؛ شما به ايمان دعوت مى شديد، اَمَّا ﴿فَتَكْفُرُونَ﴾؛ به صورت مستمر، مرتب کفر مى ورزيديد که نتيجه اين کفر مستمر شما همين شعله است.

ضرورت تفکر عميق در تبديل ظالم به هيزم جهنم

اين آيه سوره مبارکه «جن» از آياتی است که بالاخره انسان را به تفکر عميق وا مى دارد که خود ظالم، هيزم جهنم مى شود! ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۳؛ خدا نکند انسان آن را از نزديک ببيند؛ ولى اسرار جهنم که براى ما روشن نيست. اين طور هست که آيا از جای ديگر و از مانند جنگل هيزم مى آورند؟ يا خود همين شخص ستمکار سوخت و سوز مى شود؟ فرمود: ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ﴾؛ نه تنها هيزم آن خود انسان است،

۱. سوره صافات، آيه ۶۴.

۲. سوره نساء، آيه ۵۶.

۳. سوره جن، آيه ۱۵.

آتش‌مایه آن هم انسان است. «وَقُودَ»، یعنی «ما تُوقَدُ بِهِ النَّارُ». حالا یا آتش‌زنه است یا آتش‌گیره است که دقیق‌تر و مهم‌تر از «حَطَبَ» است. پس هیزمِ آن خود ظالم است! معلوم می‌شود که این عقیده بد، این کفر و این نفاق با آدم چه خواهد کرد؟! ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾. بنابراین اینها هیچ فکر نمی‌کردند به یک چنین دردی مبتلا شوند. فرمود: ﴿لَمَقْتُ اللَّهَ﴾ که این «لام»، «لام» قسم است، سوگند یاد می‌کند که خشم خدا نسبت به شما اکبر از خشم شما نسبت به خودتان است، می‌دانید چه کردید؟! ﴿إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾.

«أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا»